از ادب چه خبر؟

دکتر محمد علی اسلامی ندوشن

از خدا جوئیم توفیق ادب
بی ادب محروم ماند از لطف ربّ
بی ادب تنها نه خود را داشت بد
بلکه آتش در همه آفاق زد
(مولوی)

ادب که در شاهنامه مرادف با فرهنگ آمده است، مفهومی بسیار وسیع تر از معنای امروز خود دارد. از ادب روش خوب، تربیت خوب، ظرافت و حسن رفتار اراده شده است که چون همه اینها در فردفرد مردم جمع شد، شخصیّت یک ملّت را تشکیل می دهد. شعر مولوی نیز همان معنای گسترده را دربردارد. ادب، ابراز «گوهر انسانیّت» است. آدمی موجود برخوردار از اندیشه است که تا این جا همه آدمیان کم و بیش در یک خط قرار می گیرند. تفاوت در میان آنان آنگاه پدید می آید که هر کسی «گوهر انسانیّت» را تا چه درجه به کار اندازد.

ادب گرچه یک ودیعه فردی است، ارتباط می یابد با تمدّنی که بر اجتماع حاکم است. استثناها را کنار بگذاریم. مردم در اکثریّت خود کشیده می شوند به جانب سیری که اجتماع در پیش پای آنها می نهد، ولو آن را دوست نداشته باشند. دلیلش روشن است. می خواهند زندگی بکنند و عملی ترین راه را در پیش می گیرند. از قدیم گفته اند «به شهر نی که می روی باید نی سوار شد». البتّه اگر وضع موجود به گونه ای باشد که با سرشت انسان و اقتضای زمان در تضادّ قرار گیرد، تولید واکنش می کند و آنگاه است که دگرگونی بزرگ اجتناب ناپذیر می گردد.

درگذشته تنظیم روابط اجتماعی، بیشتر برعهده آئین و ادب بود؛ ولی اقتضای طبیعت جدید آن شد که قانون آن را برعهده گیرد (با فرض آنکه قانونی در کار باشد). با این حال، اهمیّت بنیادی ادب را نمی توان انکار کرد. ادب مانند هوا در سراسر یک جامعه جریان دارد و از طریق آن است که زندگی اجتماعی نرم و موزون می شود. اهمیّت ادب زمانی محسوس می گردد که نبود یا کمبود آن روی نماید. در آن صورت دیده می شود که زندگی تا چه پایه به ناخوشایندی می گراید.

گرمای انسانی از میان می رود و روابط اجتماعی تا حدّ برآورد نیازهای حقیر روزمرّه تنزّل می کند. تکیه گاه اجتماعی که می باید از طریق ادب اطمینان بخش شود، اگر سست شد، هر کسی به گونه ای سلوک می کند که حوائج روزانه اش برآورده شود، نه بیشتر؛ و این، رفته رفته منتج به ریاکاری، یا حسابگری می شود. دو چیز متضاد رودررو می گردند: ترشروئی و کرنش، بسته به آنکه کدام یک کار را از پیش ببرند. در چنین وضعی جامعه انسجام خود را از دست می دهد و همبستگی انسانی بی پشتوانه می ماند؛ زیرا هر کسی باید بار مسائل خود را خود بر دوش بکشد.

فردی که کم ادبی کرد و کم ادبی دید، اندک اندک خود را از جامعه انسانی گسیخته می بیند؛ زیرا ملاط ادب نیست که او را با دیگران پیوند دهد. این امر در تعادل روانی او اثرگذار می شود: یا به اندک ناملایمی برافروخته می گردد و از جا در می رود، یا سر فرود می آورد و کوچکی می کند، و این هر دو، یا او را تندخو و یا از خود شرمنده می کند.

آدمی چون خود را در زندگی تنها می بیند، احتیاج دارد که مورد احترام و اعتنا باشد، که اگر نبود؛ تنهائی او افزونتر می شود و خلائی در درون او پا می گیرد. او نیاز دارد بداند که در زندگی تنها نیست و کسانی هوای او را دارند، و ادب، بخشی از این چشمداشت را برآورده می کند. مجموع این حالت است که جامعه را خوشایند یا ناخوشایند می دارد، آبدار یا خشک می کند، و در نتیجه در امر اقتصاد و تولید هم اثر می گذارد.

اکنون بپرسیم که: جریان ادب در کشور ما چگونه است، بخصوص در شهرهای بزرگ؟ واقعیّت آن است که وضع مطلوبی ندارد و مشاهده های روزمرّه این حالت را تأیید می کند. مردم باید بر گرد یک «آرمان اجتماعی» با هم سلوک کنند، و اکنون این آرمان درست روشن نیست که چیست. جمعیّت بناگهان زیاد شده و شهرها متراکم است. خلق خدا که غوطه ور در دل مشغولیهای خوداند، وقت ندارند که جز به معاشی که کسب می کنند، یا حرصی که می زنند، به مسائل دیگر بپردازند. گذشته از آن، عوامل متعدّدی، اخلاق عمومی را به چالش طلبیده اند، تا بدانجا که حوصله در کاربرد ادب از مردم گرفته شده است. در این میان برخورد تجدّد با کهنگی را نیز نباید از یاد برد که ایرانی را در نوعی «سرگردانی سلوک» رها کرده است.

برای آنکه با چشم خود ببینید، گردشی در شهر بکنید و با چند تن از صنوف مختلف تماس بگیرید. بندرت پیش می آید که تنگ خُلق به خانه بازنگردید. این تجربه در اخلاق شما هم اثرگذار می شود، عبوس و بی حوصله می گردید. در نتیجه شما هم همان رفتار را در پیش می گیرید که دیگران در مورد شما به کار گرفته اند. به چند قلم ساده و معمول نظر بیندازیم. آنچه در اینجا می گوئیم، به «اخلاقیّات» مربوط نیست، که آن خود داستان جداگانه ای دارد. دادسراها و زندان ها گواه بر اُفت آنند، و روزنامه ها نیز گاهی اخباری از این دست را در خود انعکاس می دهند. در ارتکاب انواع تقلّب ها و جرم ها، ابتکارهائی به خرج داده می شود که شخص را به حیرت وا می دارد. از آنها بگذریم و بیائیم بر سر ادب اجتماعی.

چند نمونه:

۱- سری به اداره ها بزنید. جا به جا بر پیشانی آنها به خطّ جلی نوشته شده است: «تکریم ارباب رجوع» و توصیه ای در این مورد می گردد. خود این توصیه نشانه آن است که کار به جای باریک کشیده شده بوده که لازم به تذکّر شده است. هر «ارباب رجوع» خود می داند که با چه صحنه هائی روبرو گردیده است. اگر کاریکاتور او را بکشند که دست به سینه و حیران جلو میز ایستاده است و حالت مستأصل دارد، مفهوم «تکریم شدگی» او روشن خواهد شد. درست تر خواهد بود که به جای آن شعار کذا، این بیت سعدی بر دیوار نوشته شود:

به دست آهن تفته کردن خمیر
به از دست بر سینه پیش امیر!

البتّه مردم چاره ندارند که برای گشودن گره کار خود، از این تفته تر را هم تحمّل کنند.

۲- به بانک بروید؛ به جائی که مردم زحمتکشی هم در آن مشغول کاراند. با شما که ممکن است مرد مو سفید سالخورده، یا زن محترمه ای باشید، «تو، تو» خطاب می کنند: بگیر، بنویس، پرکن! چنانکه همه می دانند، خطاب در هر زبانی آدابی دارد، و تو و شما، هر کدام قائده خود را دارند، و یکی نمی تواند جای دیگری را بگیرد، اگر بگیرد خلاف ادب شناخته می شود. امّا از سوی دیگر این کارمند بانک هم تقصیر ندارد. یاد نگرفته؛ یعنی جوّ عمومی آن را به او نیاموخته است. نه مافوق او به او یادداده است، نه دستگاه متبوع او، و نه خود ارباب رجوع که شتاب دارد که کار خود را بگذراند و برود. گذشته از این، ارباب رجوع به این طرز رفتار عادت دارد. توقّع از او گرفته شده است.

وقتی باد بر بیرق تزلزل مبانی می وزد، چرا کسی به خود زحمت برخورد با موج بدهد؟

۳- هر کسی در روز با تعدادی از صاحبان مشاغل سروکار پیدا می کند، از کاسب و پیشه ور و راننده تاکسی و غیره . درجه ادب طرف مقابل، مانند آسمان بهاری، لحظه به لحظه تغییر می کند، بسته با آنکه مشتری خوب باشید یا نباشید، انعام بدهید یا ندهید.

در این صورت شما چه بسا ترجیح بدهید که از پول خود بگذرید تا ناچار نباشید که از جان و عصب خود مایه

■ **اگر بپذیریم که ادب در مفهوم وسیع خود از منش ملی سرچشمه می گیرد، پس آثار آن به خود ختم نمی شود و در سایر شئون یعنی اقتصاد، روابط بین الملل، آموزش و نقش بندی شخصیت کشور، اثرگذار می شود، حتی در دفاع از استقلال کشور**

بگذارید. رفتار شما می تواند در یک آن، اخم را تبدیل به لبخند، یا بدخلقی را تبدیل به خضوع کند. گویا فضای شهر، همه ملاحظات دیگر را در مقابل پولّ پریده رنگ کرده است.

۴- مورد دیگر که روان شناسی شهر را می توان از آن استنتاج کرد، رابطه میان پیاده و سواره است. اگر در شهری چون تهران، ناچار باشید که از پهنای خیابان، از وسط یک سواره رو بگذرید (البتّه از مسیر مجاز خط کشی شده)، می بینید که گوئی با این سواره های محترم یک سابقه عناد دارید. او با دیدن شما سرعت را تندتر می کند، و شما باید مانند یک حیوان کمین شده خود را در گوشه ای جمع کنید، بدانگونه که اتومبیل با فاصله چند سانتی متر از کنار شما بگذرد که اگر به شما نزد، از اقبال بلند شما بوده.

عابر پیاده در شهر، حتّی در مسیری که به او تخصیص داده شده، هیچ حقّی ندارد. از نظر سواره یک فرد انگل و مزاحم است، یک عنصر بدبخت که با دو پای خود گذران عمر می کند! عجیب این است که این فرد سواره، شاید در وضع عادی انسان بدی هم نباشد، ولی همین که پا روی گاز گذاشت، تبدیل به یک موجود عنان گسیخته می شود که دیگر حاکم بر شعور خود نیست! نمونه ای بیاوریم: چند سال پیش در سوئیس به یک ایرانی برخوردم. ضمن صحبت گفت «می بینید، سه تا اتومبیل در گاراژ من خوابیده و من ناچارم پیاده به اینجا و آنجا بروم.» پرسیدم: «چرا؟» گفت: «برای آنکه یک بار جلو پای یک عابر پیاده می بایست توقّف کنم که نکردم. حق رانندگی را از من گرفتند و سه اتومبیل را تا شش ماه در خانه من توقیف کردند!»

قانون در جای خود برای یک فرد - چه سواره، چه پیاده - حقّی قائل شده است که باید رعایت گردد؛ ولی شما بارها و بارها موتوری را در پیاده رو می بینید که با طمطراق به طور مماس از بغل شما می گذرد، و واقعاً عمر دوباره دارید که طعمه سرعت و بی کلکی او نمی شوید!

حقّ سواره نیز به جای خود محفوظ است. چند سال پیش در امریکا، جلسه محاکمه ای را از تلویزیون نشان می دادند. موضوع آن راننده ای بود که در بزرگراه، سگی را زیر گرفته بود. محکومیّت شامل نه راننده، بلکه صاحب سگ شد که سگش را در جای غیرمجاز رها کرده بود.

عبور از خیابان را مثال آوردم برای آنکه نه تنها جان افراد را در خطر می گذارد، بلکه اهانت روانی دارد؛ یعنی شأن انسانی را آنقدر خوار می گیرد که به او اجازه عبور از راهی که حقّ اوست، نمی دهد. و او مانند یک حیوان بی پناه باید بدود. مأمور هم می ایستد و نگاه می کند و دم برنمی آورد.

درست است که این عابر پیاده، با ترفندی که خود می داند، غالباً سالم به آن سوی خیابان می رسد؛ ولی شأن انسانی او جریحه دار شده، که کمتر از زخم تن نیست. البتّه از روح خون جاری نمی شود که آشکار باشد، ولی درون، کار خود را می کند. فرد را در نزد خود خفیف می کند، که چرا نباید این حقّ ابتدائی در حقّ او مرعی نماند؟ وقتی این موارد جمع شد، تکرار شد، عمومیّت پیدا کرد، عزّت نفس یک ملّت به تزلزل می افتد و کار به جائی می رسد که نتواند برای خود ارزش قائل شود، و وقتی خود نشود چه گونه انتظار داشته باشد که دیگران برای او ارزش قائل گردند؟ اکنون یک مورد دیگر که این یک جنبه «برون مرزی» دارد.

۵- چرا باید ایرانی در موضعی قرار گیرد که برای آنکه کار خود را بگذراند، ناچار باشد که تحمّل تحقیر از جانب بیگانگان بکند؟ گویا کمبود ادب به کنسولگریهای غربی نیز سرایت کرده است، و این رفتار در مورد کسانی که تقاضای ویزا دارند، اعمال می شود. البتّه سفارت ها هر یک سبک خود را دارند؛ ولی از قراری که می شنویم، یک حالت مشترک در این میان هست. ممکن است شما کسی باشید که برحسب ضرورتی خواسته باشید سفری به یکی از کشورهای غربی بکنید؛ مثلاً برای دیدن فرزند، یا پدر و مادر پیری که از وطن دورافتاده اند، یا برای معالجه، یا برای شرکت در یک کنفرانس علمی... در هر حال برای تفنّن نیست. یکی از آشنایان همین اواخر با یکی از این سفارت ها سروکار پیدا کرده بود که خلاصه تجربه اش را برای ما حکایت کرد:

پشت یک دیوار بلند، با درهای محکم آهنین، عدّه ای به عنوان متقاضی ویزا، حیران و منتظر ایستاده اند. باید کسی بیاید و به آنها جوابی بدهد. البتّه در وهله اوّل دست رد بر سینه کسی گذارده نمی شود. برگی به دست شما می دهند که در آن ریز مدارکی را که باید ارائه دهید، نوشته شده است. بعد برگ درخواست به شما داده می شود که باید با دقّت پر کنید. در آن چیزهائی پرسیده شده که حالت «استنطاق» دارد و چه بسا حافظه شما برای پاسخ دادن به همه آنها یارائی نداشته باشد: از احوال شخصی و شجره نامه خانوادگی، و اینکه فی المثل تاریخ تولّد جدّ اعلای شما چه بوده (درحالی که شاید او زمانی به دنیا آمده بوده که هنوز سجلّ احوال در کشور باب نبوده).

همچنین از شما می خواهند که طیّ ده سال گذشته به کجاها سفر کرده اید و به چه منظور، و وضع مزاجی شما چگونه است؛ و از این قبیل. بعد از اینها می رسد به تمکّن مالی که این، قلم بسیار مهمّی است، شامل گواهی های متعدّد از اداره یا بازنشستگی، و بانک و یا مؤسّسه معتبر دیگری، و همه اینها با ترجمه و فتوکپی و مُهر و تأیید. برگ درخواستی که به شما داده شده است، از بس پیچیده و فنّی است، پیش می آید که خود شما به تنظیمش قادر نباشید، و لازم گردد که میرزا بنویس های حرفه ای که روبروی سفارت پرسه می زنند، با گرفتن مبلغی به شما کمک نمایند.

آنگاه می رسد نوبت به تحویل مدارک، و آن از طریق دریچه ای است که برای همین منظور تعبیه کرده اند. محفظه ای است شبیه به گیشه بلیط فروشی سینما، منتها ساخته شده از شیشه ضدّ گلوله و آهن، مجهّز به یک بلندگو که گفت و شنود از طریق آن صورت می گیرد. کارمندی که پشت آن نشسته، شما را می بیند، ولی شما به دشواری صورت او را تشخیص می دهید، و همین خود بر مرموزیّت قضیّه می افزاید. البتّه شما به آسانی پشت این دریچه نرسیده اید. گاه مستلزم ساعت ها ماندن در زیر آفتاب، یا برف و باران و پابه پا کردن است. تا حدّی مصداق این بیت حافظ:

بر در ارباب بی مروّت دنیا
چند نشینی که خواجه کی به در آید؟

تا اینجا موضوع قابل گذشت است، و باید به هر کشوری حق داد که پیش بینی ها و احتیاط گریهای لازم را در مورد امنیّت خود به کار برد. آنچه قابل تحمّل نیست، آن است که از همان ابتدا شما را به چشم مظنون و مشکوک نگاه کنند و با شمائی که هیچ مداخله ای در کشمکش های بین المللی آنها نداشته اید، یک چنین «جوّ مستکبرانه»ای برقرار نمایند؛ چنان که گوئی با یک ملّت درجه دو سر کار دارند، و حال آنکه «نه» را هم می شود مؤدّبانه گفت. فرانسوی ها مثلی دارند که می گوید: «طرز دادن ارزنده تر است از آن چیزی که می دهند» حرف بر سر طرز است.

بدیهی است که ملّت ایران با آن فرهنگ پربار و کارنامه تاریخی دراز دامن - که هرگز دنیای غرب نظیر آن را نداشته - سزاوار چنین رفتاری نیست. اگر آنان نمی دانند، بروند در کتابخانه هایشان و ببینند که در کتابها چه نوشته شده. مردم امروز ایران هر کمبودی داشته باشند، لااقلّ به مهمان دوستی و خوشرفتاری با خارجی شهره اند. مسافرانی که از خارج به این کشور می آیند، این موضوع را دریافته اند. از همه زننده تر، برخورد بعضی از کارمندان محلّی سفارت هاست. آنان چنان رفتاری دارند که گوئی ایرانی و فارسی زبان نیستند. ادای وظیفه یا خوشخدمتی یا سبکسری، هرچه

■ **تکیه گاه اجتماعی اگر سست شد، هر کسی به گونه ای سلوک می کند که حوائج روزانه اش برآورده شود، نه بیشتر. در چنین وضعی جامعه انسجام خود را از دست می دهد و همبستگی انسانی بی پشتوانه می ماند**

می خواهید اسمش را بگذارید، شما از کسی که با زبان شما حرف می زند، چنین رفتار سردی انتظار ندارید. حرف آخر درباره خودمان است. ناصرخسرو گفت: «از ماست که برماست»، و سعدی گفت: «سعدی از دست خویشتن فریاد». ما نباید در برخورد با دیگران، به گونه ای رفتار کنیم که به آنها اجازه بی ادبی بدهیم؛ چه آنجا که خلاف روش عمل می کنیم، و چه آنجا که تحقیر را بی جواب می گذاریم.

گذشته از همه چیز، این بر دستگاه اداره کننده کشور است که چون به خود حقّ فرمانروائی داده، باید نسبت به آبروی مردم کشور احساس مسئولیّت بکند. از قدیم گفته اند: «ز آب خرد، ماهی خرد خیزد». وقتی ملّتی از درون کشور سبک گرفته شد، چه توقّع است که دیگران او را سبک نگیرند؟ آبرو چیز کمی نیست. هزار و صد سال پیش یک شاعر ایرانی گفت:

خون خود را گر بریزی بر زمین
به که آب روی ریزی در کنار
بت پرستیدن به از مردم پرستَ
پند گیر و کار بند و گوش دار

اگر بپذیریم که ادب در مفهوم وسیع خود، از منش ملّی سرچشمه می گیرد، پس آثار آن به خود ختم نمی شود، و در سایر شئون: یعنی اقتصاد، روابط بین الملل، آموزش، و نقش بندی شخصیّت کشور، اثرگذار می شود، حتّی در دفاع از استقلال کشور. بزرگان گذشته تجربه کرده بودند که می گفتند:

با ادب را ادب سپاه بس است
بی ادب با هزار کس تنهاست

بازنگاهی به اندیشه های استاد مطهری

شهید مطهری و بایسته های تبلیغ دین

حسینعلی رحمتی rahmati@mofidu.ac.ir

یکی از بحثهایی که بررسی آن از چشم انداز اندیشه استاد مطهری لازم می نماید، مسئله ضرورتها و بایسته های تبلیغ دین در عصر حاضر است. بی توجهی همه افراد ونهادهای مسئول تبلیغ دین در جامعه ما و حتی بی توجهی افراد عادی جامعه به این موضوع، خسارتهای مادی و معنوی فراوانی را بر جامعه ما تحمیل خواهد کرد. باید توجه داشت که تنها داشتن دغدغه دیندار شدن جامعه کافی نیست، بلکه آشنایی با روشهای تبلیغ دین هم بسیار مهم است. به تجربه ثابت شده که اگر فرآیند دعوت به دین و امر تربیت دینی افراد، از راههای صحیح و اصولی انجام نگیرد، نه تنها تأثیر مثبت، عمیق و پایدار نخواهد داشت، سهل است که باعث دین گریزی هم خواهد شد. این موضوع به ویژه درباره نسل جوان بیش از دیگران صادق است. به هر صورت، نگاهی به شرایط جهان امروز و توجه به مسائلی چون پیشرفت سریع ابزارها و رسانه های ارتباطی و اطلاع رسانی، پیدایش روزافزون اندیشه ها و مکتب های جدید، شکل گیری فرآیند مدرنیته و تأثیر و نسبت آن با سنت، به ویژه سنتهای دینی، پیدایش بحران هویت در نسل نوخاسته، ظهور فرقه ها و گرایشهای عرفانی و شبه عرفانی جدید و مواردی از این قبیل، و تأثیرهای و پیامدهایی که این امور بر مسئله دین و دینداری دارد، همه دلسوزان مکتب و جامعه را وامی دارد که موضوع تبلیغ دین را بیش از پیش جدی گرفته و درباره آن همواره به دنبال چاره اندیشی، بازبینی شیوه های گذشته و ایجاد روشها، شیوه ها و ابزارهایی نوین و متناسب با تحولهای جامعه باشند.

نکته ای که نگارنده به آن باور دارد و در موارد گوناگون به آن اشاره کرده، لزوم ایجاد باور همگانی و شکل گیری دغدغه جمعی از سوی همه افراد و نهادها و مراکز موجود در جامعه و پی گیری و استفاده از نظرها و اندیشه های همگان پیرامون یک موضوع است. در غیر این صورت، کارها یا به سامان لازم خود نخواهد رسید یا از آن بدتر، بخشی از افراد یا مراکز، کارهای بخشهای دیگر را خنثی می نمایند. به علاوه ناهماهنگی ها و تکروی ها موجب سردرگمی و حیرانی مخاطبان هم خواهد شد. این موضوعی است که باید در فرصتی مناسب مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد و برای افزایش همگرایی و همدلی و همفکری عمومی در امور مختلف مربوط به جامعه، راهکارهای لازم اتخاذ شود. به هر حال، در جامعه ما برای چاره اندیشی درباره تبلیغ دین بایستی از همدلی، همفکری، همراهی و امکانات مادی و معنوی نهادهایی چون حوزه های علمیه، دانشگاهها، رسانه هایی چون صدا و سیما، مطبوعات، مراکزی چون سازمان تبلیغات اسلامی، نهادها، سازمانها و مراکز دولتی، وزارتخانه هایی چون فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش عالی و آموزش و پرورش، مراکز مستقل، و همه افراد و اقشاری که هر کدام به گونه ای وظیفه یا دغدغه تبلیغ دین را دارند، کمک گرفته شود.

استاد شهید مطهری یکی از کسانی است که دیدگاهها و اندیشه هایش در مورد تبلیغ دین در عصر حاضر بسیار قابل استفاده و کارساز می باشد. ایشان علاوه بر آنکه سراسر حیات خود را با استفاده از قلم و گفتار خویش، وقف تبلیغ دین نمود، در جای جای آثار خود نیز به مسئله ضرورتها و بایسته های تبلیغ دین توجه نموده و در این زمینه نکته هایی ارزشمند را بیان کرده است. از آنجا که آنچه او در آن زمان گفته، امروز هم به کار می آید، در نوشتار حاضر سعی خواهد شد به گوشه هایی از دیدگاههای وی در این زمینه اشاره شود (علاقمندان می توانند برای اطلاع بیشتر از دیدگاههای ایشان درباره تبلیغ دین، به کتابهایی چون «تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری» که به کوشش عبدالرحیم موگهی گردآوری و از سوی دفتر تبلیغات اسلامی منتشر شده، مراجعه نمایند). اندیشه ها و نظریات شهید مطهری درباره تبلیغ دین را می توان در چند محور صورت بندی نمود:

الف. اهمیت و هدف تبلیغ

۱. در نگاه مطهری، مسئله تبلیغ دین، شأن و جایگاهی والا دارد. او معتقد است یکی از وظایف اصلی پیامبران الهی، تبلیغ بوده (سیری در سیره نبوی، ص ۱۷۸ . ۱۸۴) و از این رو فقیهان و دیگر مبلغان دین هم وارث این شأن از شئونات پیامبران هستند (حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۴۷). شهید مطهری از اینکه اهمیت و جایگاه مسئله تبلیغ در جامعه ما آن چنان که باید، مورد توجه قرار نگرفته، اظهار ناراحتی و گلایه می کند (همان، ص ۱۸۵).

۲. نکته دیگر، هدف تبلیغ است. ایشان معتقد است هدف تبلیغ عبارت است از حرکت دادن انسان از «منزل نفس به سوی حق» و «بشر را از خودیها رهاندن و به حق رساندن؛ یعنی بشر را از درون خودش بر علیه خودش برانگیختن» (همان، ص ۱۸۶).

ب. تبلیغ دین در عصر حاضر

استاد مطهری دغدغه احیای دین و دینداری را داشت، لکن کسی نبود که از وضع و شرایط روزگار خویش غافل باشد. او هم نگاهی به جامعه معاصر ایران داشت، هم توجهی به تحولات جهانی عصر حاضر. از یک طرف می دانست که امروزه از طریق مراکز آموزشی یا رفت و آمد و ارتباط مردم کشورها با یکدیگر، همچنین ازطریق ابزارهای ارتباطی و مانند آن، اندیشه های گوناگون و متنوع به جامعه ما وارد می شود و سؤالهای گوناگونی را فراروی نسل جوان قرار می دهد و از طرف دیگر ناراحت و نگران بود که چرا در چنین شرایطی، تولید و صدور اندیشه و فعالیتهای تبلیغی ما. در قیاس با دنیای امروز و نیازهای آن. اندک و ناچیز است (پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۳۲ . ۳۳ و حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۹۹ و ۳۴۸).

ج. بایسته های تبلیغ دین

برای ایفای یک مسئولیت. هر چند مسئولیتی بزرگ و ارزشمند ومهم، مثل تبلیغ دین. احساس مسئولیت و تعهد، کافی نیست؛ بلکه اموری دیگر هم باید مورد توجه قرار گیرد که می توان آنها را بایسته های امر تبلیغ دین نامید. اگر دست اندرکاران تبلیغات دینی از این نکته ها غافل شوند، نه تنها در رسیدن به اهداف خود ناکام شده یا با مشکل مواجه می شوند، بلکه ممکن است تلاشهای شان، تاثیر معکوس داشته باشد. شهید مطهری به عنوان یک روحانی و مبلغ دینی، در برخی از آثار خود به مناسبت بحث، این نکته ها را یادآوری کرده و خود نیز کم و بیش در عرصه عمل به آنها پایبندی بوده است. یکی از دلایل کامیابی های او در تبلیغ دین به ویژه در عرصه های دانشگاهی و بین جوانان تحصیل کرده، همین توجه او به نکته هایی است که در ادامه به آنها اشاره می شود:

۱. تبلیغ و دفاع معقول و منطقی از دین: شرط دیگری که استاد برای موفقیت یک پیام و تبلیغ آن بیان می کند، عقلی بودن و قدرتمندی محتوایی پیام است (حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۱۱). ایشان در این باره تجربه غرب را یادآور می شود و یکی از دلایل دین گریزی غربیان و رواج مادیگری را در آن دیار، نبود یک مکتب فلسفی معقول و سازگار با علم از یک طرف، و تبلیغ برخی مطالب سست و کم مایه به عنوان دین از طرف دیگر می داند (اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱، مقدمه). توجه و تأکید آن شهید بر تقویت علمی مبلغان بر این مبنا استوار است که به باور ایشان مبلغان و مدافعان دین نباید از ورود اندیشه های مخالف بهراسند، بلکه باید خود را تقویت نمایند. ایشان معتقد است «هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد و اعتماد داشته باشد، ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و آزادی تفکر باشد» (پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۹). نکته دیگری که استاد مطرح کرده و می توان آن را در راستای دفاع منطقی و معقول دانست، آن است که بایستی از تبلیغ دین به گونه ای که گویی دین مخالف احساسات و غرایز انسانی و در تضاد با نیازها و زندگی دنیایی اوست، پرهیز نمود. ایشان بی توجهی به این امر را از دلایل دین گریزی افراد و جوامع می داند (علل گرایش به مادیگری، چاپ هشتم، ص ۲۱۸ . ۲۲۱).

۲. استفاده از ابزارهای تبلیغی جدید: استاد مطهری بر این باور بود که در بهره گیری از ابزارهایی که برای اطلاع رسانی و ارتباط درست شده است، نباید دچار افراط و تفریط شد. «افراط به معنای استفاده کردن از وسایل نامشروع که قهراً نتیجه معکوس می دهد و تفریط به معنای جمود ورزیدن که آن هم باعث ضعف نیروی تبلیغی می شود و اگر کسی چنین کند، با دست خویش، خودش را شکست داده است» (اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۹۵؛ حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۴۱ . ۳۴۲).

۳. بهره بردن از همه نیروها و امکانات، فرماندهی و نظم: در نگاه شهید مطهری، تبلیغات در عصر جدید همچون یک میدان کارزار است و برای موفقیت در آن بایستی از مهارتها و تاکتیک های مناسب و نظم و برنامه ریزی کمک گرفت. ایشان به مبلغ دینی در عصر حاضر هشدار می دهد که «در چنین عصری تو باید بلد باشی حرف خودت را خوب بزنی. استدلال بکنی. اگر در اعصار گذشته، مبلغ شرایط سخت و سنگینی داشت، در زمان ما آن شرایط ده برابر و صد برابر شده است.» اهمیت این امر برای ایشان به اندازه ای است که کار یک مبلغ را در حد کار یک مرجع و مجتهد می داند (حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۳۷ . ۳۳۸ و ج ۱، ص ۳۴۷ . ۳۴۸). با توجه به چنین نگرشی است که ایشان صرف سخنرانی و مقاله را در این زمینه کافی نمی داند و معتقد است برای تبیین و معرفی همه جانبه و عمیق دین، بایستی با تأسیس مراکزی چون دانشگاه معارف اسلامی، به تربیت افراد مناسب برای تبلیغ پرداخت (پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۲۵).

۴. تبلیغ عزیزانه دین: از مجموع سیره علمی و عملی استاد مطهری در امر تبلیغ دین چنین به دست می آید که باید دین را به گونه ای عزیز و عزتمند معرفی کرد، چرا که دین باعث عزت، سعادت و کرامت انسان می شود. بر همین مبناست که ایشان واقعه عاشورا را، که یک واقعه دینی و در راستای اهداف دینی بود، «حماسه» و عامل شخصیت یافتن جامعه اسلامی می داند (حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۶۱).

۵. بهره گیری از مبلغان با صلاحیت: ایشان معتقد بود یکی از شرایط موفقیت یک پیام آن است که کسی که آن را تبلیغ می کند، انسانی صالح و شایسته باشد و این امر را یکی از عوامل موفقیت نهضت امام حسین(ع) می دانست. از نگاه ایشان یک مبلغ دین باید دارای چند شرط باشد: ۱. اخلاص؛ ۲. پرهیز از تکلف (تکلیف کردن مردم به آنچه خود مبلغ به آن باور ندارد)؛ ۳. تواضع؛ ۴. نرمی و ملاطفت با مخاطب؛ ۵. شهامت و شجاعت؛ ۶. رعایت عدالت بین مردمان؛ ۷. انتخاب روشهای صحیح؛ ۸ داشتن صبر و استقامت؛ ۹. آشنایی همه جانبه با مکتب؛ ۱۰. مهارت در استفاده از ابزار تبلیغ (حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۱۱، ۳۴۸ . ۳۵۳).

۶. توجه به انتشارات دینی: یکی از نکاتی که در امر تبلیغ دین تأثیر فراوان دارد، انتشار کتاب و نشریات مختلف است. آسیب شناسی حوزه نشر دینی هر چند امروزه نیز کم وبیش مورد توجه برخی دست اندرکاران امر تبلیغ دین هست، ولی از چندین دهه پیش، کسانی چون شهید مطهری به این امر توجه داشته و در مورد کمبود نشریات مناسب یا مشکلات و نواقص آثار موجود هشدار داده اند (از جمله در حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۵۷ و ۱۶۳). باید گفت هر چند امکانات چاپ و نشر کتاب یا نشریه در عصر حاضر بهبود فراوان پیدا کرده، ولی متأسفانه هنوز هم عرصه تولید و توزیع آثار دینی با مشکلات و اشکالاتی، چه از نظر صورت و چه از نظر محتوا، مواجه است که بایستی مورد بررسی قرار گرفته و برای رفع آنها چاره اندیشی شود.

۷. وظیفه خطیر حوزه های علمیه در تبلیغ دین: شهید مطهری بار عمده تبلیغ دین را بر دوش حوزه های علمیه می داند، لکن معتقد است که این نهاد دینی باید تلاشهای خود را مضاعف، و نقایص را برطرف کند و بر نقاط قوت خود بیفزاید. ایشان در همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی با صراحت بیان می کند که روحانیت نباید به نقش خود در شکل گیری و پیروزی انقلاب دل خوش کند، بلکه باید به فکر آینده باشد و برای آن برنامه ریزی نماید. او ضمن مقایسه اول انقلاب با صدراسلام، به مبلغان دین یادآوری می کند که «به دنبال انقلاب، آزادی از راه می رسد و آزادی به همراه خود تضاد افکار و عقاید و بحثهای فلسفی و کلامی را مطرح می کند. در این هنگام دیگر شمشیرها کار را از پیش نمی برد، در اینجا اسلحه مناسب، درس و کتاب و قلم است[...] برای نهضت ما نیز چنین آینده ای که در آن بازار عرضه افکار داغ باشد، قابل پیش بینی است. از این رو لازم است روحانیت دهها برابر گذشته، خود را تجهیز کند. روحانیت احتیاج به تقویت دارد، احتیاج به برنامه و کار منظم و حساب شده دارد» (پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۴۲ . ۱۴۶). بایسته است یادآوری کنیم خوشبختانه امروزه در حوزه های علمیه در راستای آرزوها و آرمانهای شهیدمطهری قدمهایی ارزشمند برداشته شده است؛ ولی باید گفت با توجه به نیازهای جامعه ما و شرایط دنیای امروز، هنوز تا رسیدن به جایگاه مطلوب، فاصله هایی وجود دارد.

۸. مبارزه با تحریفها و بدعتها در دین: استاد مطهری با تمسک به حدیثی از پیامبر(ص)، تحریف، قلب حقایق و بدعتها را آفت دین می داند. از این رو، نخستین وظیفه عالمان و مبلغان دینی را پیشگیری از تحریفات و مبارزه با خرافات می داند (حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۹۰ و ۲۹۳).

بی تردید به آنچه گفته شد موارد فراوانی دیگر هم می توان افزود، ولی برای رعایت اختصار از بیان آنها خودداری شده و علاقمندان را به آثار خود استاد و آثاری که دیدگاههای ایشان را در امر تبلیغ گرد آورده، ارجاع می دهیم. مقصود اصلی در نوشتار حاضر، تنها بازاندیشی اندیشه های آن مبلغ بزرگ دینی بود و با این امید گفته شد که مسئله خطیر، مهم، حساس، سرنوشت ساز و ظریف تبلیغ دین در عصر حاضر را به افراد و مراکز و سازمانهایی که وظیفه یا دغدغه دعوت به دین و دینداری را دارند، یادآور شود. امید که همت صاحب همتان با بصیرت، دین شناس و زمان آگاه در این زمینه بیش از پیش به کار افتد و تلاشهای انجام شده با ژرفا و پهنایی بیشتر تداوم یابد.

معرفی کتاب و نشریه

رسالة التقریب

پنجاه و نهمین شماره «رسالة التقریب» به زبان عربی منتشر شد.

در این شماره می خوانیم: الوحدة الاسلامیه: عوائق و تطلعات، الاعرار و حوار المذاهب، رؤیه حول التعایش المذهبی، التعصب المذهبی: قراءة معرفیه، التفسیر و التقریب و ... این نشریه را مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی منتشر می کند.

سراج منیر
گفتگویی با پیامبر اعظم(ص)
مریم بوجار آرانی
نشر دعوت
چاپ اول: ۱۳۸۵
۸۴ ص - ۸۰۰ تومان

در این کتاب با روش ابتکاری نویسنده و گفتگوی او با پیامبر اسلام(ص)، کلمات قصار و فرمایشات آن حضرت در موضوعات گوناگون آورده شده است . وی کوشیده است با پرسش از آن حضرت و